بود. عجیب اینکه او در کلاس آموزشی خود به مربیان ایرانی حتی چمن زدن هم یاد می‌داد و می‌گفت باید از نظر عملیاتی حتی این یک کار را هم بلد باشید تا به وقتش کم نیاورید و داستان چنان بامزه شده بود که حتی احمدآقا عبداللهی‌نیا کاریکاتوریست معروف ورزشی آن سال‌ها همین را هدف قرار داده و مربیان ایرانی را در حال چمن‌زنی کشیده بود که اگر روزی روزگاری تیمی نداشتند حداقلش که چمن‌زنی بلدند.

در تحلیل کلی استفاده فوتبال ایران از مربیان فرنگی در این ۷۳ سال، عجیب‌تر از همه این بود که ما حتی در طلایی‌ترین دوران فوتبال‌مان که لیگ جام تخت جمشید برگزار کردیم و ایران به قهرمانی‌های مداوم در آسیا رسید و صعود به المپیک و جام جهانی را تجربه کرد باز هم راه مربیان پنج زاری به ایران قطع نشد. همچنان که هنوز هم قطع نشده است. اینان کسانی بودند که بازار پُر پول فوتبالی ایران را شکار می‌کردند و اگر دستیاری مربیان ملی نمی‌شدند حداقلش به عنوان مربیان باشگاهی یا دستیاری آنها را هم می‌پذیرفتند. به عبارتی دیگر از همان آقای جیمز آلفرد کیبل که نخستین مربی و مدرس فوتبال ما -با حقوق ۲۰ لیر در هفته- به حساب می‌آمد (۱۳۲۶) تا همین آقای اسکوچیچ فعلی بالای صد مربی فرنگی سر از فوتبال ملی و باشگاهی ما درآورده‌اند که بسیاری‌شان به دلیل عدم آشنایی به فرهنگ منطقه و یا عدم زرنگی و دانستگی‌شان و یا نداشتن شانس تاریخی، آچمز برگشته‌اند اگرچه پس‌انداز خوبی به جیب زده‌اند. مربیانی مثل ادموند مایوفسکی (۱۹۵۶) ژوزف مساروش (۱۹۵۷ تا ۵۹) و گئورگی سوچ (۱۹۶۶ تا ۶۷) رایکوف (۶۹ تا ۷۰) و ایگورنتو (۷۰ تا ۷۱) و دنی مک ملان (۷۴) و نیز جرج اسکینر (از ۱۹۷۱ تا ۷۵) که لابد نامش هم به گوش‌تان نخورده است از دهه ۳۰ تا ۵۰ در فوتبال ملی ما ظاهر شدند و قبض را گرفتند و رفتند. نه که البته فکر کنی که آنها به تمامی در زمره کلاهبرداران بالفطره بوده‌اند. نه. بعضی‌های‌شان اتورینه نداشتند و یا نمی‌توانستند با بچه‌های سرتق و عصیانگر تیم ملی کار کنند اما بالاخره در فوتبال دیمی و علم گریز ایران می‌توانستند منشأ خیر باشند. بعضی‌های‌شان در برگزاری کلاس‌های آموزشی در شهرستان‌ها موفق از آب درآمدند. بعضی‌های‌شان هم وقتی فهمیدند جایگاهی در دستیاری تیم ملی ندارند رفتند در شهرستان‌ها نان و ماست‌شان را خوردند و مربیگری‌شان را کردند. بعضی‌های‌شان در تیم ملی با مربیان ایرانی درگیر شدند و زیر پای آنها را جارو کردند. بعضی‌های‌شان در هیچ بازی رسمی روی نیمکت تیم ملی ننشستند و بی‌کارنامه به کشورشان بازگشتند. برخی‌شان نیز الله بختگی به نقره آسیایی رسیدند و کیف‌شان را کردند. خب توجه داشته باشید که ما وقتی از استخدام مربیان درجه دو که از قضا ستاره‌های سابق فوتبال جهان بودند طرفی نبستیم به دعوت از مربیان نامدار خارجی روی آوردیم و این لالوها با مربیان وطنی نیز به سر کردیم. نخستین مربی آدم حسابی فرانک اوفارل ایرلندی بود که نه تنها تیمش را به عنوان قهرمانی بازی‌های آسیایی و صعود به المپیک رساند بلکه بدون حسد، برای دستیاران بومی خود نیز میدانی فراهم کرد که بعد از رفتن او برنامه‌هایش را ادامه دهند. دلیل پایدار نبودن کار او در فوتبال ایران این بود که در همان سال‌های اول به کارگزاران فدراسیون گفته بود که منتظر است دخترش به سن دانشجویی برسد و در دوران دانشکده او مربیگری را رها کرده و در معیت خانواده و دختر گلش خواهد بود. درست برخلاف اوفارل که جنتلمن و حرفه‌ای به نظر می‌رسید و سابقه مربیگری‌اش در تیمی چون منچستر یونایتد، کلاس و تشخصی بالا به او بخشیده بود یک سال قبل از او، دو مربی توریست بریتانیایی به نام‌های جورج اسکینز و دنی مک لنان به تهران آمدند که به لعنت خدا نمی‌ارزیدند.

۲

جورج اسکینر که به تیم اوفارل هم کمک می‌کرد در اوقات بیکاری تیم‌های شهرستانی را تمرین می‌داد و کلاس‌های آموزشی در استان‌ها برگزار می‌کرد بعد از حشمت که دستیار اول اوفارل بود دستیار دوم او نیز به شمار می‌رفت و شاید گاهی هم به قول بعضی‌ها زیرآب حشمت را در نظر اوفارل می‌زد. زمانی که اسکینر برای تمرین دادن به ملوان به انزلی رفته بود کیهان ورزشی نوشت: «او در حال حاضر در بندر پهلوی (انزلی) به سر می‌برد و در مدت اقامتش در این شهر کلاس داوری و مربیگری ترتیب می‌دهد. آنگاه عازم اصفهان خواهد شد و از آنجا به شهرهای دیگر می‌رود برای ترتیب دادن کلاس و تمرین بازیکنان. تا زمانی که هنگام برگزاری تمرین‌های تیم ملی به وجود او احتیاج پیدا شود.»

از قضا در هتل انزلی بود که داریوش دریامج مخبر کیهان ورزشی در بندر به دیدارش رفته بود. آن روزها بزرگترین ناراحتی اسکینر نداشتن مترجم در ماه‌های اول حضورش در ایران بود. سر همین هم بود که عجیب عصبی می‌زد. در حالی که فنجانی شیرقهوه دستش داشت به خبرنگاره گفته بود اگر برایم مترجم جور نکنید از اینجا خواهم رفت. آخرش رئیس تربیت بدنی انزلی گفته بود ما از سفر شما به انزلی بی‌خبر بودیم وگرنه دیلماج تهیه می‌کردیم. جرج اسکینر مربیگری را از سال ۱۹۴۸ یعنی اولین سالی که ایران در المپیک شرکت کرد آغاز کرده بود. در محل زندگی‌اش «ساکس» انگلستان سرپرست مربیان فوتبال بود. قبل از ایران هم در فنلاند، نیجریه، لیبی، اردن هاشمی و عربستان هلخ هلخ مربیگری کرده بود. او به خبرنگار کیهان ورزشی گفته بود کار اصلی من تربیت مربی است و در امور تیم ملی هم با محمود بیاتی سرمربی تیم همکاری نزدیک دارم و البته پیشنهادهای من درباره انتخاب پاره‌ای از بازیکنان با مخالفت بیاتی روبه‌رو نشده است. اسکینر که قبل از انزلی در اهواز کلاس آموزش مربیگری تشکیل داده بود از نتیجه کارش در جنوب راضی بود. او مدتی نیز ملوان را برای حضور در قهرمانی باشگاه‌های ایران تمرین داده بود. نظر جورج درباره فوتبال ایران چنین بود «متاسفانه به هرجا که رفتم با بی برنامگی روبه‌رو شدم. برای آماده‌سازی هر تیمی حداقل ۵ هفته لازم است اما این فرصت برای من مهیا نیست چون ممکن است بیش از دو هفته در این شهر نباشم.» او درباره بازیکنان ملوان گفته بود «میل دارم بازیکنانی سر تمرین حاضر شوند که از آمادگی کامل بدنی برخوردار باشند و آنهایی که این قدرت را در خود نمی‌بینند وقت‌شان را بیهوده تلف نکنند!» از نظر جورج «بازیکنان تیم ملوان خوب نمی‌دوند و پاسکاری درستی ندارند. با اینکه قدرت بدنی‌شان خوب است ولی از همه نیروی خود استفاده

در تحلیل کلی استفاده فوتبال ایران از مربیان فرنگی در این ۷۳ سال، عجیب‌تر از همه این بود که ما حتی در طلایی‌ترین دوران فوتبال‌مان که لیگ جام تخت جمشید برگزار کردیم و ایران به قهرمانی‌های مداوم در آسیا رسید و صعود به المپیک و جام جهانی را تجربه کرد باز هم راه مربیان پنج زاری به ایران قطع نشد.

نمی‌کنند. به طور کلی شما برنامه مخصوص برای فوتبال ندارید و هیچ تیم دنبال تمرینات طولانی نمی‌رود. به همین دلیل هم هست که بازیکنان شما تکلیف‌شان را نمی‌دانند که چه روزی تمرین و چه روزی بازی دارند. در حالی که برنامه تیم‌های فوتبال باید از قبل به صورت دقیق پیش‌بینی شده باشد. به طور کلی ایران بازیکنان ورزیده‌ای دارد که حریف را جا می‌گذارند و خوب هم گل می‌زنند اما این فوتبال ایرانی را نمی‌توان با هیچ جای دنیا مقایسه کرد. عیب بزرگ بازیکنان ایرانی نقص تکنیکی آنهاست. و این نقص در مراحل بالا پاپیچ بازیکنان تیم ملی می‌شود و رفع این نقیصه در چنین مرحله‌ای کاری مشکل است.»

جورج اسکینر که در سال ۱۳۵۴ مشغول هدایت تیم نیروی اهواز بود قراردادش با فدراسیون فوتبال ایران رو به اتمام بود. کیهان ورزشی در شماره دی ماه ۱۳۵۴ خود درباره او فریاد برآورد و نوشت: «اسکینر سال گذشته در اواسط جام دوم تخت جمشید از سوی فدراسیون در تیم نیروی اهواز مأمور شد اما همانطور که پیش از آن نیز کارنامه درخشانی برای خود نساخته بود در جهت تکان دادن و اعتبار بخشیدن به تیم نیرو نیز کاری از پیش نبرد و اکنون فدراسیون فوتبال ایران است که باید برای ماندن یا پایان خدمت او رأی بدهد.» کیهان ورزشی در رد کارکرد او نیز نوشت: «اسکینر که در سال ۱۳۵۰ کار خود را با تیم ملی جوانان ایران آغاز کرده بود در جرگه معلمان خارج از میدان درآمد و یک ناصح و داستانگو برای کلاس‌های مربیگری درجه سوم شد. سپس برای مدتی به عنوان چشم و گوش سازمان تیم‌های ملی بازیکنان مختلف و اغلب جوانان را در تیم‌های مختلف زیر نظر گرفت و جنبه مشاور برای مهاجرانی یافت. سرانجام زمانی که تیم آب و برق اهواز مربی خود کاردان را از دست داد و دنبال مربی برای خود می‌گشت با توصیه فدراسیون فوتبال به این باشگاه مأمور شد. اسکینر در این مدت حقوق خود را به طور غیرمستقیم از صندوق باشگاه آب و برق توسط فدراسیون دریافت می‌کرد. ولی به هر صورت یک مربی نسبتاً گرانقیمت و کم اثر برای آب و برق بود چه اهوازی‌ها علاوه بر هزار تومان مستمر، منزل و اتومبیل در اختیارش گذاشته بودند که این خود به اضافه هزینه ایاب و ذهاب به انگلستان در ایام مرخصی و سایر مخارج ریز و درشت، مبلغی در حدود ماهیانه ۱۲ هزار تومان را در برمی‌گرفت. پایان قرارداد رسمی اسکینر شاید خود به خود پایان یک رودربایستی در رابطه فدراسیون با این مربی باشد و امیدواریم از این حد بالاتر نرفته و چشم و گوش فدراسیون‌های ورزشی را در به خدمت گرفتن مربیان خارجی باز کند. و بالاخره اینکه آب و برقی‌ها هم مثل تمامی آنهایی که کم کم راه و چاه را تشخیص می‌دهند گفته‌اند مال بد بیخ ریش صاحبش. حالا صاحب او هر که باشد به احتمال زیاد فدراسیون فوتبال هم همین ضرب‌المثل را تکرار خواهد کرد؟»

۳

دنی مک لنان اسکاتلندی مربی پنج زاری دیگری بود که در زمستان سال ۱۳۵۲ وقتی برای کوچینگ تیم ملی فوتبال ایران به تهران آمد خیلی‌ها خنده‌های‌شان را قورت دادند. برای شناخت او باید به نشریات ورزشی ۶ بهمن ماه همان سال رجوع کرد که چند مطلب درباره مک به چشم می‌خورد که او را به شدت کوبیده و رویش اسم «مربی - توریست» گذاشته است. جعفر دهقان فوتبال نویس خبره روزنامه اطلاعات به یک نمودار کلی اشاره کرده و می‌نویسد: «اصولاً موقعیت و شرایط موجود فوتبال ما در کادر ملی نمی‌تواند با یک مربی خارجی و ناآشنا به ماهیت وجودی و روحی بازیکنان، موفقیتی داشته باشد. مگر اینکه این مربی خارجی در مقابل نفرات ملی صرفاً نقش تمرین دهنده را داشته باشد و یک مربی ایرانی در کنار این مربی خارجی، کار انتخاب و آرایش تیم در مسابقات را به عهده بگیرد و در حقیقت تصمیم گیرنده اصلی او باشد که در آن صورت نیز به دلیل تضادهای احتمالی فکری و عقیدتی بین این دو، در انتظار نتیجه صدرصد ایده‌آلی نمی‌توان بود. پس چه بهتر که با گماردن مربیان خارجی موجود نظیر جرج اسکینز و دانی مک لنان در تیم‌های باشگاهی به ویژه شهرستانی‌ها در راه سازندگی بازیکنان تیم‌های جوان خود و آشنایی آنها با فوتبال روز دنیا بکوشیم. در این مورد یعنی داشتن مربی خارجی برای تیم باشگاهی، تجربه به دست آمده در طول سالیان اخیر، درست برعکس چیزی بوده که مربیان خارجی با تیم ملی داشته‌اند. در حالی که یک مربی تیم ملی هرگز وظیفه‌ای در ساختن بازیکن یا آموختن تکنیک و رموز فوتبال ندارد بلکه وظیفه رهبر اصلی تیم ملی دستچین کردن بهترین نفرات برای بهترین ترکیب و نهایتش بهترین تاکتیک برای آن تیم است. البته مربیانی مثل رازیک یوگسلاو هم بوده‌اند که بعد از تجربه چندین سال رهبری تیم‌های باشگاهی استرالیا به هدایت تیم ملی آن کشور رسیدند و در ارتقای فوتبال کشور متبوع موفق عمل کرده اند.»

برخلاف مطلب جعفر دهقان که از دردی تاریخی سخن می‌گوید جالب‌ترین موضوع درباره مک لنان اسکاتلندی در همین روزهای سال ۱۳۵۲ رخ می‌دهد که این مربی تیم ملی در معیت تیم ملوان در جام عمران منطقه‌ای پاکستان شرکت کرده ولی باعث عصیان مربیان ملوان می‌شود. دنیای ورزش ششم بهمن همین سال در ستون خبرهای کوتاهش می‌نویسد «بهمن صالح نیا و یکی دو تن از سرپرستان تیم ملوان با حالتی عصبانی به دفتر مجله آمده بودند و از مک لنان مربی اعزامی فدراسیون همراه ملوانان به جام عمران سخت گله و شکایت داشتند. آنها معتقد بودند این مربی کوچکترین خیر و برکتی برای تیم‌شان نداشته است.» ملوانان که پنجشنبه ۲۷ دی‌ماه در کراچی تیم ملی پاکستان را ۲-۱ شکست داده بودند با کسب یک تساوی با ترکیه هم می‌توانستند قهرمان جام عمران شوند اما در فاصله ۴ دقیقه پایانی بازی جام از کف دست‌شان لغزید. بهمن صالح نیا در پاسخ به سؤال خبرنگار دنیای ورزش که دنی مک لنان مربی اسکاتلندی تیم ملی در این سفر ملوان را همراهی کرد تا چه حد از وجود این مربی برای تدارک و کمک به تیم‌تان استفاده کردید گفت «متأسفم بگویم که آقای مک لنان در این سفر فقط یک توریست خوشگذران بود چون او نه تنها در تمرین تیم بلکه در زمان مسابقه به یاری ما نیامد. بلکه بزرگترین بی‌احترامی را به گروه ما و به نظر ما به تمام ایران کرد چون حاضر به پوشیدن لباس فرم ما که آرم و کلمه ایران روی آن بود نشد و در روز افتتاحیه مسابقات نیز با ما رژه نرفت. من از بابت استخدام یکچنین مربی‌ای برای تیم ملی واقعاً متأسفم ولی با تجربه‌ای که طی ۱۷ سال مربیگری به دست آورده‌ام امروز صریحاً می‌گویم که این مربی هرگز به درد فوتبال ما نخواهد خورد و چه بهتر که قبل از هر تجربه تلخی فکری دیگر به حال او شود. مک لنان به عوض کار و کمک به تیم ما در زمان اقامت‌مان در کراچی، یکی دو باری برای تمرین و کمک، به سر وقت تیم ملی پاکستان رفت! گویا در حال جذب نظر پاکستانی‌ها بعد از اتمام دوره مربیگری‌اش در ایران بود!»

قرارداد «اسکینر» تمام است

این شاید پایان یک رودربایستی هم باشد!

این روزها قرارداد «جورج اسکینر» مربی انگلیسی تیم نیرو با فدراسیون فوتبال ایران پایان می‌یابد و بنظر می‌رسد که این فدراسیون است که باید رأی بماندن یا پایان خدمت او بدهد.

اسکینر، سال گذشته (در اواسط جام دوم تخت جمشید) از طرف فدراسیون به تیم نیروی اهواز مأمور شد اما همانطور که پیش‌تر از آن نیز کارنامه درخشانی برای خود ساخته بود، در جهت تکان‌دادن و اعتبار بخشیدن به تیم نیرو کاری از پیش نبرد.

اسکینر کار خود را در ایران نزدیک به چهار سال پیش با تیم ملی جوانان آغاز کرد، آنگاه درجرگهٔ معلمان خارج از میدان درآمد و یک ناصح و داستان‌گو برای کلاسهای مربیگری درجه سوم شد. سپس برای مدتی به عنوان چشم و گوش سازمان تیم ملی بازیکنان مختلف و اغلب جوانان را در میدانهای مختلف زیرنظر گرفت و جنبه مشاور برای مهاجرانی یافت.

وسرانجام زمانیکه تیم آب و برق اهواز مربی خود «کاردان» را از دست داده و دربدر بدنبال مربی می‌گشت، با توصیه فدراسیون فوتبال به این باشگاه مأمور شد. اسکینر دراینمدت حقوق خود را بطور غیرمستقیم از صندوق باشگاه آب و برق توسط فدراسیون دریافت می‌کرد. ولی بهرصورت یک مربی نسبتاً گرانقیمت و کم‌اثر برای آب و برق بود چه اهوازی ها علاوه‌بر ۱۲ هزار تومان مقرری مستمر، منزل و اتومبیل دراختیارش گذاشته‌بودند که این خود باضافه هزینه ایاب و ذهاب، به انگلستان در ایام مرخصی و سایر مخارج ریز و درشت مبلغی درحدود ماهانه ۱۲ هزار تومان را دربر می‌گرفت.

پایان قرارداد رسمی اسکینر شاید خودبخود پایان یک رودربایستی در رابطه فدراسیون با این مربی نیز باشد و امیدواریم ازاین حد نیز بالاتر نرفته و چشم‌وگوش فدراسیونهای ورزشی را در بخدمت‌گرفتن مربیان خارجی باز کند. و بالاخره اینکه آب و برقی ها هم مثل تمامی آنهائیکه کم کم راه و چاه را از هم تشخیص میدهند. گفته‌اند «مال‌بد بیخ ریش صاحبش» حالا صاحب او هر که باشد، باحتمال زیاد فدراسیون هم همین ضرب‌المثل را تکرار خواهد کرد!

مک‌لنان:

دیگر باشگاههای کوچک لقمه آسانی برای باشگاههای بزرگ نیستند

یک مربی خوب هرگز پرحرفی نمی‌کند

از هوشنگ نمازی

دانی مک‌لنان مربی اسکاتلندی تیم ملی فوتبال ایران درمصاحبه‌یی با هوشنگ نمازی طرحهای آینده فوتبال ایران‌را بعداز باخت به‌تیم استرالیا در ماه اوت (مراد) گذشته و ناکامی در رسیدن به‌فینال جام جهانی ۱۹۷۴، چنین خلاصه کرد.

فوتبال ایران تلاش خودرا باید براین متمرکز کند که قدرتی جهانی در این ورزش شود نه اینکه به قدرت برتر بودن در فوتبال‌آسیا خودرا محدود کند.

اکنون فوتبال ایران بایستی نگاهی به ماوراء بازیهای آسیائی بیافکند و دیدگاهش‌را بر المپیک ۱۹۷۶ مونترال و جام جهانی ۱۹۷۸ قرار دهد. براین عقیده مصرهستم که تیم ملی بیش از هرچیزمحتاج به تجربه اندوزی در زمین بیگانه ودور ازوطن است بویژه در برابر حریفان اروپائی.

به عنوان اولین قدم در جهت فوتبال ایران خواهد بود. موفقیت در این راه بی‌تردید است و سود آن در سالهای بعد ظاهر خواهد شد.

قدم دیگری که‌دراین راه‌صحیح برداشته شده‌برگناری‌جام‌والاحضرت ولیعهد برای‌جوانان‌است که ۱۳۰۰ تیم از سراسر کشوررا دربر گرفته از هنگامی که‌ایران درآوریل گذشته (اردیبهشت ۵۲) قهرمان فوتبال جوانان آسیا شد، چند ستاره از تیم جوانان به تیمهای باشگاه‌های بزرگ راه یافتند.

مابایستی قلیچ‌خانی‌ها وکاشانی های بسیاری پیداکنیم. مابايد آنهارا پیداکنیم اگر حتی مجبور شویم در کوچکترین‌دهات‌به جستجو بپردازیم. اما میتوانید یقین داشته باشید که از اینها وجود دارند.

برای اینکه سطح فوتبال درایران بالا رود تردید نیست که باید تیم های پرقدرتی در خارج از پایتخت توسعه یابد واگر استعداد در خارج از تهران توسعه یابد سطح فوتبال باشگاه بمقدار قابل ملاحظه‌ی ترقی

شرح حال مک‌لنان

بعنوان بازیکن حرفه‌یی فوتبال: ۱۴ سال درتیم «گلاسکو رنجرز»، «دوندی» و «ایست فایف» از دسته اول فوتبال اسکاتلند ازسن ۱۷ سالگی.

بعنوان بازیکن ومدیر: در تیم برویك رنجرز وقتی‌به تیم استیرلینگ آلبیون رفت «برویك‌رنجرز» در صدر دسته دوم بود.

بعنوان مدیر: با تیم استیرلینگ، قهرمان دسته‌دوم سال ۱۹۶۱ شد. در مسابقه‌نیمه نهائی جام حذفی اسکاتلند در وقت اضافه تیمش مغلوب شد.

بعنوان مربی تیم ملی: از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴ در اتحادیه فوتبال فیلیپین، از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ دراتحادیه ورزش های جزیره موریس، تیم او چهار مسابقه بین‌المللی داد و فقط یك شکست خورد.

بعنوان سرمربی‌ومربی‌تیم‌ملی: دراتحادیه فوتبال رودزیا ازسال ۱۹۶۸ تا قبل ازورود به‌ایران،